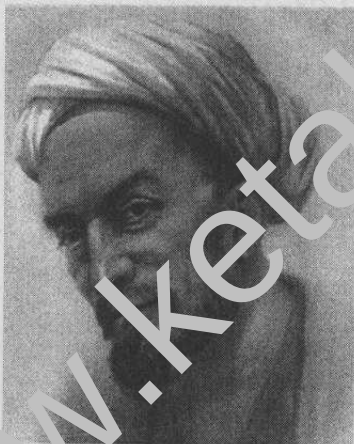


بوستان سعدی

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی



ندای معاصر

سرشناسه: سعدی . مصلح بن عبدالله ، ۶۹۱ .
عنوان و نام پدیدآور: بوستان سعدی / شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی.
مشخصات نشر: تهران ، ندای معاصر .
مشخصات ظاهری: ۲۲۸ص.
شابک: ۰-۶-۹۸۵۱۵-۶۰۰-۹۷۸ .
وضعیت فهرست نویسی: فیا.
موضوع: شعر فارسی- قرن ۶- ۷ق .
رده بندی کنگره: د ۱۳۹۶ PIR ۵۲۰۴ .
رده بندی دیویی: ۸۱۳۱ فا ۸ .
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۰۰۳۳۴ .



ندای معاصر

خیابان جمهوری - روبروی باغ سپه سالار - شماره ۲۲۸ - تلفن: ۶۶۹۶۲۸۰۹
مرکز پخش: پخش کتاب بوستان - تلفن: ۶۶۹۶۲۸۰۹

بوستان سعدی

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی

نوبت چاپ: اول (۱۳۹۶) / شمارگان ۱۰۰ (یکصد) نسخه

شابک: ۰-۶-۹۸۵۱۵-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۲۲/۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	مختصری در احوال شیخ سعدی و چگونگی سخن او.....
۲۸	ستایش پیغمبر صلی الله علیه و آله.....
۳۰	سبب نظم کتاب.....
۳۱	مدح ابوبکرین سعدبن زنگی.....
۳۳	مدح سعدبن ابی کریم سعد.....
۳۷	باب اول: در مدح و تدبیر و رأی.....
۸۵	باب دوم: در احسان.....
۱۱۳	باب سوم: در عشق و شکر شور.....
۱۳۳	باب چهارم: در تواضع.....
۱۶۱	باب پنجم: در رضا.....
۱۷۳	باب ششم: در قناعت.....
۱۸۳	باب هفتم: در عالم تربیت.....
۲۰۷	باب هشتم: در شکر بر عافیت.....
۲۲۳	باب نهم: در توبه و راه صواب.....
۲۴۱	باب دهم: در مناجات و ختم کتاب.....

مختصری در احوال شیخ سعدی و چگونگی سخن او

شیخ سعدی نه تنها یکی از اجمنه ترین ایرانیان است، بلکه یکی از بزرگترین سخن‌سرایان جهان است. در میان سخن‌سرایان یکی دو تن بیش نیستند که بتوان با او برابر کرد و از سخن‌گویان ملل دیگر هم از ما کم‌ترند. جدد و کسانی که با سعدی همسری کنند بسیار معدودند. در ایران از جهت سهراب کم‌نظیر است و خاص و عام او را می‌شناسند. در بیرون از ایران هم عوام اگر ندانند خواص البته به بزرگی قدر او پی برده‌اند. با این همه از احوال و شرح زندگانی او چندان معلوم در دست نیست زیرا بدبختانه ایرانیان در ثبت احوال ابناء نوع خود به نهایت مسامحه و سهل‌انگاری ورزیده‌اند. چنانکه کمتر کسی از بزرگان ما جزئیات زندگانش معلوم است و درباره شیخ سعدی مسامحه به جایی رسیده که حتی نام او هم به درستی ضبط نشده است.

اینکه از احوال شیخ سعدی اظهار بی‌خبری می‌کنیم از آن نیست که درباره او سخن نگفته و حکایاتی نقل نکرده باشند. نگارش بسیار، اما تحقیق کم بوده است و باید تصدیق کرد که خود شیخ بزرگوار نیز در گمراه ساختن مردم درباره خویش اهتمام ورزیده، زیرا که برای پروردن نکات حکمتی و اخلاقی که در خاطر گرفته است حکایاتی ساخته و وقایعی نقل کرده و شخص خود را در آن وقایع دخیل نموده و از این حکایات فقط تمثیل در نظر داشته است نه حقیقت، و توجه نفرموده است که بعدها مردم از این

نکته‌ها غافل خواهند شد و آن وقایع را واقع پنداشته در احوال او به اشتباه خواهند افتاد. شهرت و عظمت قدر او هم در انظار، مؤید این امر گردیده، چون طبع مردم بر این است که دربارهٔ کسانی که نظرشان اهمیت یافتند بدون تقید به درستی و راستی سخن می‌گویند و بنابر این در پیرامون بزرگان دنیا افسانه‌ها ساخته شده که یک چند همه کس آنها را حقیقت انگاشته و بعدها اهل تحقیق به زحمت و مجاهده توانسته‌اند معلوم کنند که غالب این داستانها افسانه است.

اصل اینکه در تحقیق از احوال شیخ سعدی نه گفته‌های خود او را باید تماماً مأخذ قرار داد، نه به آنچه دیگران نقل کرده‌اند می‌توان اعتماد نمود و پس از موشکافیهای بسیار که این امر مستحقان به عمل آورده‌اند آنچه می‌توان از روی تحقیق گفت این است که: شیخ سعدی حاکم شاه عالم دین بوده‌اند و در سالهای اول سدهٔ هفتم هجری در شیراز متولد شده در جوانی به بغداد رفته و آنجا در مدرسهٔ نظامیه و حوزه‌های دیگر درس و بحث به تکمیل علوم دینی و ادبی پرداخته و در عراق و شام و حجاز مسافرت کرده و حج گزارده و در اواسط سدهٔ هفتم هنگامی که ابوبکر بن سعد بن زنگی از اتابکان سلغری در فارس فرمانروایی داشت شیراز باز آمده، در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری کتاب معروف به «بوستان» را به نظم آورد و در سال بعد «گلستان» تصنیف فرموده و در نزد اتابک ابوبکر و بزرگان دیگر مدتی در خدمت پسر ابوبکر که سعد نام داشته و شیخ انتساب به او را برای خود تخلص قرار داده قدری منزلت یافته و همواره بینان و بیان مستعدان را مستفیض و اهل ذوق را محظوظ و متمتع می‌ساخته و گاهی در ضمن قصیده و غزل به بزرگان و امرای فارس و سلاطین مغول معاصر و وزراء ایسان پند و اندرز می‌داده و به زبانی که شایسته است که فرشته و ملک بدان سخن گویند به عنوان مغالزه و معاشقه نکات و دقائق عرفانی و حکمتی می‌پرورده و تا اوایل دههٔ آخر از سدهٔ هفتم در شیراز به عزت و حرمت زیسته و در یکی از سالهای بین ششصد و نود و یک و ششصد و نود و چهار در گذشته و در بیرون شهر شیراز در محلی که بقعهٔ او زیارتگاه صاحب‌دلان است به خاک سپرده شده است.

چنان که اشاره کردیم سعدی تخلص شعری شیخ است و نام او محل اختلاف

می‌باشد. بعضی مشرف‌الدین و برخی مصلح‌الدین نوشته و جماعتی یکی از این دو کلمه را لقب او دانسته‌اند و گروهی مصلح‌الدین را نام پدر شیخ انگاشته و بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبدالله گفته‌اند و گاهی دیده می‌شود که ابو عبدالله را کنیه شیخ قرار داده‌اند و در بعضی جاها نام او مشرف‌بن مصلح نوشته شده و در این باب تشویش بسیار است.

در خصوص کشورهای که شیخ به آنجا مسافرت نموده علاوه بر عراق و شام و حجاز که ظاهراً مسلم است، هندوستان و غزنین و ترکستان و آذربایجان و آسیای صغیر و بیت المقدس، یمن و افریقای شمالی را مذکور داشته‌اند و اکثر این مطالب را از گفته‌های خود شیخ استنباط کرده‌اند و لیکن چنان که اشاره کردیم به هیچ وجه نمی‌توان به درستی آنها اطمینان نمود. ضمناً اینک بعضی از آن گفته‌ها با شواهد تاریخی و دلایل عقلی سازگار نیست.

در باب ملاقات او با اشخاص و وقایع دیگر که از زندگانش نقل کرده‌اند همان شبهه‌ها می‌رود، آنچه می‌توان باور کرد استفاد او از شیخ ابوالفرج بن جوزی (نواده جوزی معروف) و شیخ شهاب‌الدین سهروردی عارف است (که با حکیم معروف به شیخ اشراق نباید اشتباه کرد) و اینکه پدرش در خردسالی وفات کرده و خود شیخ هم پسری داشته که در زندگی او جوانمرگ شده است و در سن هجده سالگی او مصیبت در بوستان اشارات غم‌انگیز دارد و داستانی که در گلستان شده نقل کرده که در شام اسیر فرنگ شده (در جنگهای صلیبی) و یکی از آشنایان او را خریده و دختر خود را به زنی او داده مانعی ندارد که راست باشد و نیز از اشعارش برمی‌آید که رشته دوستی او با دو برادر معروف به صاحب‌دیوان یعنی شمس‌الدین محمد و علاء‌الدین عطا ملک جوینی و زرای دانشمند مغول چنان که گفته‌اند محکم بوده است و از کلمات شیخ پیداست که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید رسماً هم در سلسله متصوفه داخل بوده و نیز گفته‌اند محلی که امروز مقبره او و زیارتگاه اهل دل است خانقاهش بوده است. مذهب رسمی و ظاهری او تسنن است و از بعضی از سخنانش استنباط کرده‌اند که اشعری است و از آنچه نقل کرده و از کلیه کلماتش بر می‌آید که اهل منبر و وعظ و خطابه هم بوده

است چنان که کتاب بوستان و بسیاری از قصاید و غزلیات او بهترین مواظ به شمار می‌رود.

این است آنچه از زندگانی شیخ سعدی دانستش برای دانش‌آموزان و عامه مردم لازم است کسانی که بخواهند بیشتر کنجکاو و بحث و تحقیق کنند باید به کتب تاریخ و تذکره‌های شعرا مراجعه نمایند. مقدمه آقای عبدالعظیم قریب گرگانی بر گلستانی که خود به چاپ رسانیده‌اند و همچنین «سعدی» یا شماره‌از مجله‌ای که وزارت فرهنگ به مناسبت سال هفت صدم گلستان به تجلیل شیخ بزرگوار تخصیص داده و جمعی از دانشمندان در آن مقالات نگاشته‌اند. بهترین وسایل تحقیق است.



اما بیان حقیقتی که شیخ سعدی حق این است که در وصف او از خود شیخ بزرگوار پیروی کنیم و بگوئیم.

من در همه قریب‌ها سیحم در وصف شمایل تو اُخرس
اگر سخنش را به شیرین زبانین و دن ستاییم، برای او مدحی مسکین است و اگر ادعا کنیم که فصیح‌ترین گویندگان و باع‌ترین نویسندگان است قولی است که جملگی برآند اگر بگوئیم کلامش از روشنی و روانی سهار ممتنع است از قدیم گفته‌اند و همه کس می‌داند، حسن سخن شیخ خاصه در شعر به سها بیانش دشوار است ادراکش هم آسان نیست، همچون آب زلالی که در آبگینه شفاف است اما از غایت پاکی وجودش را چشم ادراک نمی‌کند، ملایمتش با خاطر مانند ملایمت هوا با تنفس است که در حالت عادی هیچ کس متوجه روح افزا بودنش نیست و اگر کسی بخواهد ادات آن را وصف کند جز اینکه بگوید جان‌بخش است عبارتی ندارد، از این رو هر چند اکثر مردم شعر سعدی را شنیده و بلکه از بر دارند و می‌خوانند، کمتر کسی است که به راستی خوبی آن را درک کرده باشد و غالباً ستایشی که از سعدی می‌کنند، تقلیدی است و بنابر اعجابی است که از دانشمندان با ذوق نسبت به او دیده شده است. پی بردن به مقام شیخ با داشتن ذوق سلیم و تتبع در کلام فصحا پس از مطالعه و تأمل فراوان میسر می‌شود، جوانان و عوام هم از شعر سعدی محظوظ می‌گردند اما آنچه پیر دانشمند به شرط دارا بودن صفات لازم از آن

در می‌یابد چیز دیگری است و گفتنی نیست، بنابر این از وصف سخن شیخ درمی‌گذریم و با اظهار عجز به گوشزد کردن بعضی نکات اکتفا می‌کنیم.

سعدی سلطان مسلم ملک سخن و تسلطش در بیان از همه کس بیشتر است. کلام در دست او مانند موم است. هر معنایی را به عبارتی ادا می‌کند که از آن بهتر و زیباتر و موجزتر ممکن نیست. سخنش حشو و زواید ندارد و سرمشق سخن‌گویی است. ایرانیان چون ذوق شعرشان سرشار بوده شیوه سخن را در شعر به نهایت زیبایی رسانیده بودند. شیخ سعدی همان شیوه را نه تنها در نظم بلکه در نثر به کار برده است، چنان که نثرش مره شعر، و شعرش روانی نثر را دریافته است و چون پس از گلستان، نثر فارسی در قالب شایسته حقیقی در هر ریخته شده بعدها هر شعری هم که مانند شعر سعدی در نهایت سلامت و روانی باشد در ترکیب آئینه به نثر خواهد بود. یعنی از برکت وجود سعدی زبان شعر و زبان نثر فارسی از دگانه‌گی بیرون آمده و یک‌زبان شده است.

گاهی شنیده می‌شود که اهل ذوق و چای می‌کنند که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است ولی حق این است که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن نگفته است بلکه ما پس از هفتصد سال به زبانی که از سعدی آموخته‌ایم سخن می‌گوییم، یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده است و ای کاش ایرانیان قریب این نعمت بدانند و در شیوه بیان دست از دامان شیخ برندارند که به فرموده خود او حد همین است سخن‌گویی و زیبایی را و من نویسندگان بزرگ سراغ دارم (از جمله میرزا ابولقاسم قائم مقام) که اعتراف می‌کردند که در نویسندگی هر چه دارند از شیخ سعدی دارند.

کتاب «گلستان» زیباترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان گفت در سراسر ادبیات جهانی بی‌نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگر نیست، نثری است آمیخته به شعر یعنی برای هر جمله و مطلبی که به نثر ادا شده یک یا چند شعر فارسی و گاهی عربی شاهد آورده است که آن معنی را می‌پرورد و تأیید و توضیح و تکمیل می‌کند و آن اشعار چنان که در آخر کتاب توجه داده است همه از گفته‌های خود اوست و از کسی عاریت نکرده است و آن نثر و این شعر هر دو از هر حیث به درجه کمال است و در

خوبی مزیدی بر آن متصور نیست. نثرش گذشته از فصاحت و بلاغت و سلامت و ایجاز و متانت و استحکام و ظرافت، همه آرایشهای شعری را هم در بر دارد، حتی سجع و قافیه، اما در این جمله به هیچ وجه تکلف و تصنع دیده نمی شود و کاملاً طبیعی است، نه هیچ جا معنی فدای لفظ شده و نه هیچ گاه لفظی زاید بر معنی آورده است، هر چه از معانی بر خاطرش می گذرد بدون کم و زیاد به بهترین وجوه تمام و کمال به عبارت می آورد و مطلب را چنان ادا می کند که خاطر را کاملاً اقناع می سازد و دعاویش تأثیر برهان دارد، در عین اینکه بهجت و مسرت نیز می دهد کلامش زینت فراوان دارد، از سجع و قافیه و تشبیه و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر و غیر آن، اما به هیچ وجه در این مثنایه اسرار و اسراف نکرده است به خلاف بعضی از نویسندگان که بی جهت و بی تناسب اسرار و اسراف را دائماً خواسته اند آرایش دهند و جز اینکه لفظ را افزوده و معنی را کاسته و سخن را کم و زو و رخو و ملالت انگیز یا مغلق و معقد ساخته اند نتیجه دیگر نگرفته اند، چنان که نویسندگانی می شناسیم که ده سطر عبارتشان به اندازه یک سطر معنی ندارد ولی شیخ حافظ طائف، سخن را چنان به کار برده که گویی آن معانی را جز این لفظی نیست، غالب عباراتش کلمات قصار و اشعارش مثل سایر است و این نیست مگر اینکه در کوچکترین و زیباترین عبارت، بهترین و پرمغزترین معانی را پرورده است. در ایجاز گاهی به درجه اعجاز می رسد و نه تمام لفظ را چنان خوش داشته است که در بعضی از عباراتش چون دقت شود بر حسب قراء، ناقص به نظر می آید، اما به اندازه ای محکم و دلپذیر گفته که غالباً ذهن متوجه این نکته نمی شود.

باری ستایش سخن سعدی چنان که شایسته است صورت پذیر نیست و برای درک زیبایی آن جز اینکه به ذوق احاله شود کاری نمی توان کرد، کلمات قصارش را همه کس در یاد دارد از آن گذشته مثلاً در این عبارات تأمل کنید و ببینید آیا در قوه بشر است که از این محکمتر و کم لفظتر و پرمعنی تر و زیباتر سخن بگوید. می فرماید: «طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب، به حکم آنکه ملاذی منبع از قله کوهی به دست آورده بودند و ملجأ و مأوی خود کرده...» و می فرماید:

«یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی، لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پشت بدادند...» یا می‌فرماید: «پادشاهی به دیده حقارت در طایفه درویشان نظر کردی یکی از آن میان به فراست به جای آورد و گفت: ای ملک، ما در این دنیا به جیش از تو کمترین و به عیش از تو خوشتر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر» یا می‌فرماید: «ابلهی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری بر سر، کسی گفت سعدی چگونه همی بینی این دیبای معلّم بر این حیوان لا ِعلم؟ گفتم خطی زشت است که به آب زر نبشته است» یا می‌فرماید: «ای پدر، فواید سر بسیار است، از نزهت خاطر و جر منافع و دیدن عجایب و شنیدن عزایب و تفرج بلدان و حاور و حلان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجریت روزگار...»



با این همه اعجاب که در حسن عادت سعدی می‌کنیم لطف معانیش اگر از آن بیش نباشد کم نیست و درباره او از روی اطمینان می‌توان گفت: که معدودی از سخن سرایان است که به هیچ وجه لغازی و فضل فروشی در نظر نگرفته و سخن نگفته است مگر برای اظهار افکار و معانی که در دل داشته است. گاه در بوستان سعدی یک دوره کامل از حکمت عملی است. علم سیاست و اخلاق و تدبیر مناز را جوهر کشیده و در این دو کتاب به دلکش‌ترین عبارات در آورده است. در عین اینکه در این کتاب سنگینی و متانت است از مزاح و طبعیت هم خالی نیست و چنان که خود می‌فرماید: «را روی تلخ نصیحت به شهد ظرافت برآمیخته تا طبع ملول از دولت قبول محروم نماند» و انصاف این است که بوستان و گلستان را هر چه مکرر بخوانند اگر اندکی ذوق باشد ملالت دست نمی‌دهد. هیچ کس به اندازه سعدی پادشاهان و صاحبان اقتدار را به حسن سیاست و دادگری و رعیت‌پروری دعوت نکرده و ضرورت این امر را مانند او روشن و مبرهن نساخته است. از سایر نکات کشورداری نیز غفلت نورزیده و مردم دیگر را هم از هر صنف و طبقه، از امیر و وزیر لشکری و کشوری و زبردست و زبردست و توانا و ناتوان درویش و توانگر و زاهد و دین‌پرور و عارف و کاسب و تاجر و عاشق و رند و مست و آخرت دوست و

دنیابرست، همه را به وظایف خودشان آگاه نموده و هیچ دقیقه‌ای از مصالح و مفاسد را فرو نگذاشته است.

از خصایص شگفت‌انگیز سعدی دلیری و شهامتی است که در حقیقت‌گویی به کار برده است. در دوره ترکنازی مغول و جناران دست‌نشانده ایشان که از امارت و ریاست جز کام و هوسرانی تصویری نداشتند و هیچ چیز را مانع و رادع اجرای هوای نفس نمی‌انگاشتند با آن خشم‌آوران آتش سجاف که با ایشان به قول مولانا جلال‌الدین بلخی: «حق نشاید گفت جز زیر لحاف شیخ سعدی فقیر گوشه‌نشین حقایق را به نظم و نشر می‌برد» آشکار چنان فریاد کرده که در هیچ عصر و زمان کسی به این صراحت سخن نگفته است. سبب تر اینکه در همان هنگام تنها به صاحبان اقتدار دنیا نپرداخته بلکه از تشریح احوال نالیده، عابد ریایی و قاضی فاسد و صوفی دنیا‌دار و پوچ بودن عبادت ریاضتی که از روی صفاق و وفا نبوده و نظر به خیر خلق نداشته باشد، خودداری نکرده است و عجب بصیرتی، احسان و مروت و طبایع و افکار ایشان و اوضاع جهان و جریان کار روزگار دارد و با چه زبردستی در این امور نکته‌سنجی و دقیقه‌یابی می‌کند و چگونه در هر باب رأی صواب را می‌یابد، کویی شخص او مصداق همان هنرمند خریدپیشه است که به قول خود او در این روزگار دوبار عمر کرده و تجربه آموخته و اینک تجربه را به کار می‌برد.

شیخ سعدی از بزرگان عصر خود مداحی کرد است اما مدایح او هیچ شباهت به ستایشهای گویندگان دیگر ندارد نه تملق می‌گوید، نه مبالغه می‌کند، بلکه سراسر گفتارش موعظه و اندرز است و متملقان و گزافه‌گویان را سرزنش می‌کند و ممدوحان خود را به داد و دهش و مهربانی و دلجویی از فقرا و ضعفا و ترس از خدا و تهیه توشه آخرت و تحصیل نام نیک ترغیب و تحریص می‌کند.

سعدی متدین و مذهبی بلکه متعصب است. اما تعصب و تدین را هیچ‌گاه دست‌آویز آزار مخالفان دین و مذهب خود نمی‌سازد و جفاکاری با ایشان را روا نمی‌داند. سراپا مهر و محبت است و خویش و بیگانه و دوست و دشمن را مورد رأفت و انصاف و مروت می‌دارد. به راستی انسان دوست و انسانیت‌پرست است. حس همدردی او با ابناء نوع

بی‌نهایت است جز به مردم آزار و ظالم، با همه کسی مهربان است، تا آنجا که سزای بدی را هم نیکی می‌خواهد. رقت قلب و دلسوزی او جانوران را نیز شامل است. با کمال تقیدی که به حفظ اصول و فروع دین و مذهب دارد به زهد خشک و آراستگی صورت ظاهر اهمیت نمی‌دهد، معنی و حقیقت را می‌خواهد، صورت هر چه باشد.

همه این مزایا که برای سعدی برشمرديم اگر در یک کفه ترازو بگذارند کفه دیگر که با او برابری می‌کند جنبه عاشقی اوست. وجود سعدی را از عشق و محبت سرشته‌اند. همه مطالب را به بهترین وجه ادا می‌کند اما چون به عشق می‌رسد شور دیگر در می‌یابد. هیچ کس عالم عشق را نه مانند سعدی درک کرده و نه به بیان آورده است. عشق سعدی بازیچه و هوی و هوس نیست، مری بسیار جدید است، عشق پاک و عشق تمامی است که برای مطلوب از وجود خود می‌آزرد و خود را برای او می‌خواهد نه او را برای خود. عشق او از مخلوق آغاز می‌کند اما سرانجام به خالق می‌رسد و از این روست که می‌فرماید عشق را آغاز هست انجام نیست. رگلستان و بوستان از عشق بیانی کرده است اما آنجا که داد سخن را داده در غزیت است. آن از موضوع کلام ما بیرون است. از آنجا که وجود سعدی به عشق سرشته شده احساساتش در نهایت لطافت است. هر قسم زیبایی را خواه صوری و خواه معنوی به شدت حس می‌کند و دوست دارد. سُر رقت قلب و مهربانی او نیز همین است و از این است که هر کس با سعدی مانوس می‌شود ناچار به محبت او می‌گراید.

برای اینکه سخن را پیش از این دراز نکنیم گوییم سعدی مانند فردوس و مولوی و حافظ نمونه کامل انسان متمدن حقیقی است که هر کس باید رفتار و گفتار او را سرمشق قرار دهد. اگر نوع بشر روح خود را به تربیت این رادمردان پرورش می‌داد، دنیا که امروز جهنم است بهشت می‌شد. آثار این بزرگواران خلاصه و جوهر تمدن چند هزار ساله مردم این کشور است و ایرانیان باید این میراث‌های گرانبها را که از نیاکان به ایشان رسیده است، قدر بدانند و چه خوب است که هر ایرانی آنها را در عمر خود چندین بار بخواند و هر چه بیشتر بتواند از آن گوهرهای شاهوار از بر کند و زیب خاطر نماید. معلوماتی را که از آنها به دست می‌آید همواره به یاد داشته باشد و به دستورهایی که داده‌اند رفتار کند که

اگر چنین شود ملت ایران آن ملت متمدن حقیقی خواهد بود که در عالم انسانیت به پیش قدمی شناخته خواهد شد.

باز برگردیم به کتاب «گلستان» و یکی دو نکته از گفتنی‌ها را که باقی داریم بگوئیم و لب فرو بندیم. از چیزهای توجه‌کردنی این است که شیخ سعدی در گلستان نه تنها از کسی شعر به عاریت نگرفته است بلکه حکایاتی هم که نقل کرده گویا همه ابتکار خود اوست و جای دیگر اثری از آنها یافت نمی‌شود. و دربارهٔ حکایات بوستان نیز همین سخن را می‌توان گفت.

نکته دیگر، این است که پیشینیان ما «گلستان» را از بس دلکش یافتند به دست فرزندان خود دادند و کم‌کم چنان شد که نخستین کتاب فارسی که هر کودک ایرانی به خواندنش پرداخت «گلستان» بود. این عادت هر چند برای مانوس ساختن اذهان به الفاظ و معانی پسندیده، سودمند می‌شد و لیکن زبانی بزرگ داشت و آن اینکه گلستان کتاب کودکان شده بود و چون هر کس در آغاز عمر آن را می‌خواند بعدها خود را از خواندنش بی‌نیاز می‌پنداشت. حال آنکه از روی انصاف گلستان کتاب خردسالان نیست و شیخ اجل نیز برای آن ننکاشه است و آن بهره که از این کتاب باید برده شود برای کودکان میسر نیست پس ما توصیه می‌کنیم که «گلستان» را، به جز بعضی از قطعات که شاید بتوان مانند قطعات دیگر از کلمات فصیح و عبارات قرائت شاگردان دبستان قرار داد، به دست کودکان ندهند و درس و بحث و مطالعه و از بس کردن آن را برای دوره تحصیلی دبیرستانی بگذارند هنگامی که جوانان هم به محاسن لغتی آن بتوانند پی ببرند و هم از معانیش استفاده کنند و عبرت حاصل نمایند.

آخرین اندرزی که درباره سخنان شیخ شیراز به برادران خود می‌دهیم این است که سعدی را سرمشق سخنگویی باید دانست اما تقلید نباید کرد که تقلید کردنی نیست. هر کس هم خواسته است به میدان تقلید سعدی برود شکست خورده است. سخن را البته باید از سعدی آموخت، اما هر نویسنده باید به روش خود برود و داستان زاغ و کبک را تجدید نکند.

در اثبات دعاوی که کردیم حق این بود که از سخن شیخ بزرگوار شاهد و مثال بسیار

یاد کنیم، اما چون این مقاله را مقدمه گلستان و بوستان قرار می‌دهیم سراسر این دو کتاب را شاهد مدعای خود می‌آوریم و خوانندگان را دعوت می‌کنیم به اینکه با توجه به نکاتی که یاد کرده شد آثار شیخ را مکرر بخوانند و به خاطر بسپارند که از عمر برخوردار می‌توانند خواهن‌یافت.



در تمیم آنچه در مقدمه درباره سخن شیخ سعدی نگاشته‌ایم توجه می‌دهیم که نظم و نثر آن بزرگوار دلالت دارد بر اینکه در آثار پیشینیان تأملی بسزا فرموده و از جهت لفظ و معنی از آنان استفاده کرده‌است و جز این نمی‌تواند باشد چه هر گوینده ناچار سخن گفتن را از پیشینیان می‌آورد و عانی را که آنان پرورده‌اند در ذخیره خاطر می‌اندوزد و همه باید چنین کنند و اگر بخواهند سخن سران خواهند شد و شیخ سعدی گذشته از اینکه مضامین بسیاری از اشعارش از شعرای عرب خاصه از متنبی اقتباس شده پیدا است که به فردوسی و سنایی و نظامی و نوری و ظهیر فاریابی و کلیله و دمنه بهرامشاهی و مقامات حمیدی و مواظ خواجه عبدالله نصاری و منظومه‌ها و کتاب‌های معتبر دیگر فارسی و تازی اعتنای تام داشته‌است و از بعضی از ایشان هم نام برده‌است. در گلستان این عبارت دیباچه که می‌فرماید: «یکی از دربار که در کجاوه انیس من بودی و در حجره جلیس» بسیار شبیه است به عبارت آغاز مقام نخستین از مقامات حمیدی که می‌گوید: «حکایت کرد مرا دوستی که در حضر مرا بنیس و مدم بود و در سفر انیس هم و غم» و قطعه «بس نامور به زیر زمین دفن کرده‌اند» در حکایت بیستم از باب اول به روش قصیده لامعی از شعرای سده پنجم گفته شده که یکی از ابیاتش این است: نوشینروان اگر چه فراوانش گنج بود جز نام نیک از پی نوشینروان نماند و بسیاری از حکمت‌های باب هشتم شباهت تام دارد به پندهایی که در ضمن حکایات کلیله و دمنه مندرج است.

اقتباس عیب شمرده نمی‌شود و کاری است که همه گویندگان کرده و می‌کنند و لیکن شیخ سعدی اقتباساتی هم که از دیگران کرده غالباً از گویندگان پیشین بهتر ادا فرموده‌است و نیز اگر اقتباس بسیار کرده قوه ابتکارش نیز به درجه کمال بوده و مقلد هیچ

کس واقع نشده است. مثلاً صاحب مقامات حریری را می‌توان گفت از حریری و بدیع‌الزمان همدانی تقلید کرده‌است و اسدی طوسی مقلد فردوسی است و نظامی از سنایی و فخر گرگانی و فردوسی تقلید کرده‌است و قصیده‌سرایان همه مقلد یکدیگرند اما شیخ سعدی نه گلستان را به تقلید کسی تصنیف کرده و نه در بوستان مقلد واقع شده و نه قصاید غزلیاتش به تقلید سخن‌سرایان پیشین است و در هر نوع از سخن که وارد شده ابتکار فرموده‌است.

اما اقتباسها و تقلیدهایی که گویندگان دیگر از شیخ کرده‌اند به حساب و شمار نمی‌آید و حاجت به تفصیل ندارد که هر کس به فارسی نثر نیکو نگاشته و غزل شیوا سروده پس از سده هفتم هجری دانسته یا ندانسته شاگرد شیخ سعدی است.